

حسین - سعادت نوری

شیخ محمد باقر نجفی متخلص به الفت

شیخ محمد باقر نجفی متخلص به الفت فرزند مرحوم شیخ محمد تقی فرزند شیخ محمد باقر فرزند شیخ محمد تقی است . این شیخ محمد تقی اخیر الذکر از خوانین زاده‌های ایوان کی شهر ورامین طهران بود که ضمن ترك شغل پدر به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آنجا نزد شیخ جعفر کبیر به تحصیل علوم دینی پرداخت و سپس دختر او را به زوجیت گرفت . شیخ بعد از عقد ازدواج به اصفهان رفت و در آنجا تشکیل خانواده داد .

الفت شب جمعه دوم جمادی الاولی سال ۱۳۰۱ در اصفهان قدم بعرصه وجود نهاد و در سن هیجده سالگی پس از فوت مادر خود به مکه معظمه مشرف گردید و در مراجعت از راه نجد برای تکمیل تحصیلات در نجف اشرف مجاورت اختیار کرد . الفت از همان ابتدای قیام مشروطه طلبان به منظور مبارزه با رژیم استبداد به صفوف آزادیخواهان پیوست و ضمناً به آموختن زبان فرانسه مشغول شد تا بادانستن این زبان بهتر به اوضاع واحوال اروپا و جهان غرب واقف و آگاه شود . وی در این راه رنج فراوان متحمل شد ولی باین وصف برای نیل به هدف و کمال مطلوب خود از پای ننشست و سرانجام برای نشر تمدن و تشیید مبانی مشروطیت مجله آفتاب را بسال ۱۳۲۷ هـ . ق در اصفهان منتشر کرد .

معمربین وسالخوردگان اصفهان بخوبی اطلاع دارند که شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی با نشر علوم و معارف جدید مخالف بود و با توجه به این موضوع اهمیت اقدام مرحوم الفت در انتشار مجله آفتاب و آموختن زبان فرانسه بخوبی آشکار

میکرود .

میکویند در همان اوقات مرحوم الفت روزی در کتابخانه خود روی صندلی نشسته و مشغول مطالعه بود که تصادفاً آقا نجفی همراه با چند نفر از دم اطاق عبور میکنند و همینکه چشمش به شیخ محمد باقر الفت میفتد تحقیر کنان میگوید: «انگار میگوئی کو دکتر کار اینجا اومدس .»

دکتر کار یکی از بزشکان انگلیسی بود که سر پرستی بیمارستان مرسلین اصفهان را بعهده داشت و منظور آقا نجفی این بود که چرا الفت مثل فرنگیها روی صندلی نشسته است .

شیخ محمد باقر الفت بتدریج در اثر مخالفت مرتجعین خاصه دار و دسته پدرش از اوضاع متأثر گردید و بعنوان زیارت آستان قدس رضوی اصفهان را ترک گفت و در اوایل ۱۳۳۰ هـ . ق به طهران و سپس به رشت و قفقار و سمرقند و بخارا رفت . در حول و حوش بخارا دچار دزد و حرامی شد و ناگزیر به عشق آباد مراجعه کرد و به مشهد مقدس روانه گردید و پس از سه ماه توقف برای دفعه دوم به اتفاق چند تن از بزرگان سیر و سلوک به مکه معظمه مشرف شد و در این سفر اطریش و رومانی و مصر و ترکیه را سیاحت کرد . پس از انجام مناسک حج به هندوستان رفت و بعد از چندی از طریق خوزستان به اصفهان مراجعت نمود .

بازگشت مرحوم الفت مصادف بود با بیماری آقا نجفی و او یک سال و نیم به پرستاری پدر مشغول شد . بعد از فوت پدر که سال ۱۳۳۲ هـ . ق اتفاق افتاد در ظرف هشت سال چند سفر به خراسان رفت و در ۱۳۴۰ هـ . ق عازم عتبات عالیات شد و در مراجعت پنج ماه در همدان توقف کرد و در همین اوقات به مرحوم سید کاظم غمام همدانی سرسپرد و متوجه شد که :

در دامن الوند غباری پیداست

بر نوسن عشق شهسواری پیداست

گر بگذری از غبار اندر پس ابر

خورشید صفت جمال یاری پیداست

صاحب ترجمه در دوره هفتم از طرف مردم اصفهان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در ابتدای تشکیلات جدید دادگستری از طرف علی اکبر داور وزیر وقت برای قضاوت از او دعوت بعمل آمد و مدت کوتاهی مستشار دیوان عالی کشور بود .

روزنامه اطلاعات مورخ ۲۶ مهر ماه ۱۳۰۷ مینویسد : «آقای میرزا محمد باقر خان الفت (حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی آقا زاده مرحوم آیت الله آقا نجفی معروف) که از علمای مبرز اصفهان میباشند اخیراً تغییر لباس داده و به کت و شلوار و کراوات و کلاه پهلوی ملبس گردیده اند .»

الفت پس از انصراف از خدمت دولت در شهر اصفهان که مسقط الرأس او بود رحل اقامت افکند و علاقمندان فضل و ادب از محضر برفیض و برکت او مستفید و مستفیض میشدند .

شیخ محمد باقر الفت در نظم شعر هم تسلط داشت ولی شعر کم میگفت و این دوبیت نظامی گنجوی :

کم گوی و کزیده گوی چون در

تا زانک تو جهان شود پسر

لاف از سخن چو در توان زد

آن خشت بود که پسر توان زد

در مورد او مصداق کامل داشت . تخلص او در اوایل وحدت بود و بعد دوستان همدانی او را الفت تخلص دادند . مرحوم الفت بحری موج از فضل و کمال بود و با این وصف نسبت به همه کس اعم از خرد و کلان تواضع و فروتنی بخرج میداد . الفت در مرداد ۱۳۴۳ مطابق ۱۳۸۴ قمری در سن هشتاد و چهار سالگی چهره در نقاب خاک کشید و شاهباز روح پرفتنوحش قفس تن را شکست و بشاخسار باغ جنان پیوست الفت دارای کتابخانه معتبری بود و کتابهای نفیس او ظاهراً از طرف بازماندگان به کتابخانه دانشکده ادبیات اصفهان اهداء گردیده است .

ضمن شرح حال سردار جنگ بختیاری مندرج در شماره نهم چند غلط مطبعی اتفاق افتاده است که اصلاح بعضی از آن اشتباهات به قرینه عبارت آسان خواهد بود و اغلاط دیگر که مطلب را نامفهوم کرده است در زیر تصحیح میشود :

صفحه	سطر	نادرست	درست
۴۳۹	۱۳	رفتار جوزدانی	رضا جوزدانی
۴۴۲	۵	سفت	مفت
۴۴۴	۱۳	جل و پوس	جل و پلاس
۴۴۵	۲۰	از حوالی نظر	از حوالی ظهر
۴۴۷	۴	که این متعلق	که این سرها متعلق
۴۴۸	۱۹	و کارهای او	و سوارهای او
۴۴۹	۸	میآمدند که	میآمدند میگفتند که
۴۵۴	۱۰ و ۱۱	سیدالملک	سید الملک